

آیین بازی با آتش در بسیاری از مناطق تا قرن هجدهم تداوم یافت و توصیف جشن‌های یاد شده از سوی نویسندگان دوره مذکور نشانگر کنجکاوی و تصویر شگفت‌آوری از کفر در دوره‌ی باستان است



می‌پوشاندند، آن را روشن کرده و سپس در حالی که شعله‌ور بود و جرقه می‌زد از بالای تپه به سمت پایین رها می‌کردند. هر چقدر آتش بازی جرقه و شعله‌ی بیشتری داشته باشد، آن سال پر بارتر و پربرکت‌تر پیش‌بینی می‌شود. از سوی دیگر هر چقدر رقصندگان از روی آتش بلندتر بپرند، در آن سال درخت‌های کتان بلندتری رشد خواهند کرد. در برخی مناطق، آخرین مرد یا زنی که ازدواج کرده بود، باید آتش را روشن می‌ساخت.

در سرزمین‌های مرکزی اسکاتلند، آتش‌بازی‌یی با نام «بلتان» Baltan شناخته می‌شود که با جشن بزرگی در اول ماه می آغاز می‌گردد و نشانه‌های قربانی انسان را می‌توان در این مراسم مشاهده نمود.

آیین بازی با آتش در بسیاری از مناطق تا قرن هجدهم تداوم یافت و توصیف جشن‌های یاد شده از سوی نویسندگان دوره مذکور نشانگر کنجکاوی و تصویر شگفت‌آوری از کفر در دوره‌ی باستان است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جامع‌ترین این توصیف‌ها متعلق به «جان رامسی» است. او می‌گوید: «قابل توجه‌ترین بخش فستیوال‌های دروئیدیکال (Druidical) مربوط به بلتان می‌شود که اخیراً در برخی از مناطق «هایلندز» در قالب جشن‌های فوق‌العاده‌ای مشاهده می‌گردد. مانند دیگر پرستش‌های عمومی دروئید (Druid)، به نظر می‌رسد که جشن «بلتان» بر روی بلندی‌ها صورت می‌گرفته است. آنها این جشن را به کسی تقدیم می‌کردند که معبدش همانا نماد جهان هستی بود و به این ترتیب می‌پنداشتند که او در هر خانه‌ای که با دست ساخته شده است ساکن خواهد بود. قربانی‌های آنان در هوای آزاد تقدیم می‌شد و گه‌گاه بر بالای تپه‌ها جایی که در آنجا می‌شد مناظر زیبایی از طبیعت را دید، صورت می‌گرفت. بر اساس باور معمول، جشن و شادمانی و برپایی فستیوال یاد شده در «هایلندز» در سده‌های واپسین به همین صورت رایج بوده است. اما با زوال باورهای مذکور، این جشن از سوی مردم هر دهکده بر روی تپه‌ها، زمین‌های بلند که دورتا دور آن‌ها احشام به‌سر می‌بردند، برگزار می‌شد.

جوانان صبحگاهان همراه با کندن فضایی چون خندق، جایگاهی برای نشستن تماشاچیان مهیا می‌ساختند و در میان خندق توده‌ای از چوب یا مواد سوختنی

که فانوس‌هایی بر دست داشتند، آنها را تکان می‌دادند و شعر می‌خواندند. از لابه‌لای شعرهایشان می‌شد این کلمات را تشخیص داد:

ذرت باد داده شده

بسته‌ای در شیرهای زمین شخم زده

در «سوبا» در نخستین یکشنبه در «لنت» شکلی که جادوگر (عجوزه) یا همسر پیر یا مادر بزرگ زمستان نامیده می‌شود از تکه‌های پارچه ساخته شده و به یک دیرک وصل می‌گردد. بعد آن را در وسط انبوهی از چوب قرار داده و آن را آتش می‌زنند. وقتی جادوگر در حال سوختن است، جوانان دیسک‌های شعله‌وری را به آسمان پرتاب می‌کنند. این دیسک‌ها قطعات نازک و گرد چوبی هستند که حدود چند اینچ قطر و لبه‌های پیکانی شکلی دارند که به منظور همسانی با پرتو خورشید یا ستارگان شکل یافته و روزنه‌ای نیز در میان دارند که آنها را به هم متصل می‌کند. قبل از اینکه دیسک پرتاب شود، روی آتش قرار می‌گیرد. دیسک در حال سوختن، پرتاب و در آسمان اوج می‌گیرد و منحنی بلند آتشی را قبل از رسیدن به زمین پدیدار می‌سازد. خاکستر بر جا مانده از جادوگر و دیسک‌ها به خانه برده و زیر خاک نهاده می‌شود زیرا آنان بر این باورند که خاکسترها باعث دور شدن آفت از زمین‌ها می‌گردند.

در سوئیس نیز رسم بر این است که آتش بزرگی را بر روی مکان‌های مرتفع در عصر اولین یکشنبه در «لنت» روشن می‌کنند و آن روز را با عنوان یکشنبه درخشان می‌شناسند. این رسم به طور مثال در بخش «لوسرل» شایع بود. پسرهای خانه به خانه برای چوب و کاه گدایی می‌کردند سپس مقداری سوخت را روی کوه یا تپه‌ای در تیررس، دور تا دور و پیرامون یک دیرک بلند که بر روی آن آدمک کاهی (جادوگر) قرار داشت، می‌ریختند. در هنگام شب آن را آتش می‌زدند و جوانان در اطراف آن می‌رقصیدند و برخی از آنها شلاق‌ها و ترکه‌هایی در دست داشتند که صدای نواختن (ترق تروق) آنها را درمی‌آوردند و برخی نیز زنگ‌هایی به همراه داشته و آنها را بر هم می‌زدند و وقتی که شعله‌ی آتش فروکش می‌کرد، از روی آن می‌پریدند. این مراسم «سوزاندن جادوگر» نام داشت.

در بعضی از نواحی «کانتون» جوانان چرخ‌های قدیمی را با کاه و خار

آیین‌ها و جشن‌های آتش

ترجمه: علیرضا حسن‌زاده

جیمز فریزر



می‌خواندند و در این میان گاهی یک آدمک man - Straw (مترسک) نیز در قلعه سوزانده می‌شد. مردم مسیر دودی را که از آتش بیرون می‌آمد مشاهده می‌کردند. اگر این دود به سمت مزارع بلال حرکت می‌کرد نشانه‌ای به معنای ممنوع بودن برداشت محصول بود. در همان روز در برخی از نقاط «ایفل» چرخی بزرگ از Straw (کاه) ساخته و با سه اسب به بالای تپه‌ای برده

می‌شد. سپس پسران دهکده که در شبانگاه مارش اجرا کرده بودند، چرخ را آتش زده و آن را در سرایشی رها می‌ساختند. در «اوبرات تفلد» چرخ باید از سوی مردان جوانی که دیرتر از همه ازدواج کرده بودند، تهیه می‌شد. در «اترنایچ» در «لوکمبرگ» جشن شادی به نام سوزاندن جادوگر برگزار می‌شد. در «ورابریگ» در «تیروول» در نخستین یکشنبه در «لنت» یک درخت کاج جوان و باریک را انتخاب و دورتادور آن کاه و چوب‌های مخصوص را آتش می‌زدند و در بالای آن تصویری از انسانی را که جادوگر نامیده می‌شد، قرار می‌دادند. جادوگر را با لباس‌های کهنه درست و آن را با مواد آتش‌زا پر می‌نمودند. شب هنگام آنها را آتش می‌زدند و دختران و پسران به دور آن می‌رقصیدند و درحالی

از زمان‌های بسیار دور در سراسر اروپا آتش‌بازی، دست‌افشانی بر دور آتش و پریدن از روی آن، در روزهای خاصی از سال مرسوم بوده است. رد پای رسومی از این دست را می‌توان با دلایل و اسناد تاریخی تا زمان قرون وسطی دنبال نمود. وجود رسومی شبیه به آیین‌های یاد شده، نشانگر دلایلی است که بنیاد و ریشه‌ی این مراسم را به دوره‌های بسیار کهن‌تر از

گسترش مسیحیت بازمی‌گرداند. نخستین دلیل برای این ادعا آن است که در اروپای شمالی قرن هشتم این آیین‌ها و مراسم به عنوان عملی کفرآمیز با مقابله‌ی روحانیان مسیحی روبه‌رو گشت و کنار نهاده شد.

در کوه‌های ایفل «ریش پروشا» در اولین یکشنبه در «لنت» جوانان، توت‌فرنگی و پاجوش‌ها (brush wood) را خانه به خانه جمع‌آوری می‌کنند. سپس آنها را دور یک درخت بلند و باریک قرار می‌دهند که قطعه‌ای چوب به صورت صلیب به آن متصل می‌باشد. سپس درخت مزبور را آتش می‌زدند و جوانان به دور قلعه‌ی شعله‌ور (درخت شعله‌ور) رژه می‌رفتند. آنان در حالی که هر یک مشعل فروزانی در دست داشتند؛ با صدای بلند دعا

طبیعت بسیار ضعیف است. شاید او می‌پنداشت که می‌تواند به خورشید یاری رساند، شاید به گمان خود می‌توانست ردپاهای او را نگه دارد و شعله و اخگرهای سرخ فامی را که در حال ته‌نشین شدن بودند، دوباره بیافروزد و روشن سازد.

ریشه‌ی جشن‌های یاد شده هر چه باشد آنها در این ربع از کره‌ی زمین، گسترش یافته‌اند. از ایرلند در غرب تا روسیه در شرق و از نروژ و سوئد در شمال تا اسپانیا و یونان در جنوب. بر طبق یکی از نبشته‌های قرون وسطایی یکی از بزرگترین جلوه‌های جشن‌های میان تابستان آتش بازی بود که با گرفتن مشعل در دور مزارع و رها ساختن چرخی در حال آتش، این جشن برگزار می‌شد. پسرهای جوان استخوان‌ها و آلودگی‌ها را از هر نوع می‌سوزاندند تا دود ناپاکی تولید و ازدهای مهلک و دهشتناک را از بین ببرند. ازدهایی که در این زمان همان گرمای تابستان، آلودگی هوا و رودخانه‌ها بود و از تخم همین ازدهایان در رودخانه‌ها به وجود آمده بود. رسم رها کردن یک چرخ به این معناست که خورشید اکنون به بالاترین نقطه در خسوف رسیده است و شروع به حرکت به سمت پایین می‌کند.

نویسنده‌ای در نیمه‌ی نخست قرن شانزدهم، ما را می‌آگاهاند که در بیشتر دهکده‌های آلمان، آتش‌های عمومی در روز عید سنت جان روشن می‌شد و مردم اعم از جوان و پیر، یا زن و مرد، گردگرد آنها جمع می‌آمدند و به آواز خواندن و دست‌افشانی می‌گذرانند. در این زمان مردم حلقه‌های گل شاه‌پسند را به گردن می‌آویختند و از میان شاخه‌های گل زبان در قفا (Larkspur) که در دست داشتند به آتش نگاه می‌کردند. آنها بر این باور بودند که این کار باعث سلامت چشم آنان در طول سال می‌شود. هر یک از آنان که می‌خواستند جشن را ترک کنند حلقه گل‌های شاه‌پسندشان را درون آتش می‌انداختند و می‌گفتند: «امید دارم که همه‌ی بیماری‌ها و بدقابلی‌ها از من جدا شده و در شعله‌های این آتش بسوزند.» در «لورگونز» دهکده‌ای که برپای تپه‌ای قرار دارد جشن آتش در آن از این‌گونه است: مقداری کاه را در بالای شیب تپه‌ی «استرومبرگ» انبار می‌کردند. هر یک از ساکنان باید سهم خود از کاه را می‌پرداختند تا توده‌ای از کاه گرد آید. در هنگام شب تمام جمعیت نرینه، مردها و پسران، در بالای تپه جمع می‌شدند و زنان و دختران اجازه‌ی حضور و پیوستن به آنان را نداشتند، اما می‌بایست هر یک در جای ویژه‌ی خود بر روی شیب تپه می‌ایستادند. در نوک تپه چرخی پوشیده از مقداری از همان کاه که ساکنان دهکده تهیه کرده بودند، قرار داشت و یاقی مانده کاه نیز برای مشعل‌ها به کار می‌آمد.

مشعل فروزانی را به چرخ نزدیک و آن را آتش می‌زدند و همان‌طور که چرخ در شعله‌ها می‌سوخت، و از شیب پایین می‌آمد همه شروع به فریاد کشیدن می‌کردند. هر مرد و پسری یک مشعل فروزان را به هوا پرتاب می‌کرد و دقت می‌کردند تا هنگام پایین رسیدن چرخ از روی تپه، آن را روشن نگاه دارند.

مهم‌ترین وظیفه‌ی کسانی که چرخ را هدایت می‌کردند این بود که چرخ را در حالی که می‌سوخت، به درون آب «موسل» (Moselle) بیندازند. اما آنها به ندرت موفق به این کار می‌شدند، زیرا چرخ اغلب قبل از اینکه به رودخانه برسد، کاملاً سوخته بود. همان‌طور که چرخ به سمت پایین می‌آمد و از کنار زنان و دختران می‌گذشت آنها فریاد شادمانی سر داده و مردان بالای کوه پاسخ آن‌ها را داده و صدایشان را پژواک می‌دادند.

این فریادهای شادمانه از سوی اهالی دهکده‌های همسایه که مناظر یاد شده را از فراز تپه‌های خود می‌دیدند، انعکاس داده می‌شد. اگر چرخ مشتعل با موفقیت و کامیابی به کنار رودخانه می‌رسید و درون آب شعله‌ی آن خاموش می‌شد، مردم در آن سال منتظر محصول بسیار زیادی در هنگام آنگورچینی می‌شدند و ساکنان «کونز» این حق را داشتند که یک واگن شراب سفید از تاکستان‌های همان اطراف به زور مطالبه کنند. از سوی دیگر باور بر آن بود که اگر جشن را برپا نمی‌ساختند، احشام آنها دچار سرگیجه و تشنج خواهند شد

و در طول‌های خود خواهند رقصید.

در میانه‌ی قرن نوزدهم، آتش‌های میان تابستان در تمامی «آپر باواریا» روشن می‌شدند. آنها به شیوه‌ای خاص بر فراز کوه‌ها افروخته می‌گشتند، اما در زمین‌های پست هم به طور گسترده‌ای روشن می‌شدند. در تاریکی و سکون گروه‌های در حال حرکت، شعله‌های آتش را روشن می‌ساختند و مناظر زیبا و تماشایی را به وجود می‌آوردند. چهارپایان به اطراف آتش آورده می‌شدند تا به این ترتیب حیوانات مریض شفا یابند و در برابر هر خطری در سرتاسر سال محافظت شوند. بسیاری در این روز آتش درون آتشدان‌های خانگی خود را خاموش می‌کردند و دوباره آن را با آتشی که از آتش‌های جشن میان تابستان برمی‌داشتند، روشن می‌کردند. قضاوت و برداشت مردم این بود که هر چقدر ارتفاع و بلندی شعله‌های آتش بیشتر می‌شود، درختان کتان بلندتری خواهند روید و هر کس که از روی آتش - انبوه کاه در حال سوختن - ببرد می‌تواند مطمئن باشد که هنگام برداشت محصول، کمردرد نخواهد گرفت. در بسیاری از قسمت‌های «باواریا» مردم بر این باور بودند که درخت کتان به همان ارتفاعی خواهد روید که جوانان از روی آتش پریده‌اند. در مناطق دیگر پیران سه‌چوب نیم‌سوخته را که از آتش جشن برداشته‌اند در زمین‌های زراعی چال کرده و بر این باور بودند که این کار باعث می‌شود درخت کتان بلندتر بروید. در مکان‌های دیگر یک چوب نیم سوخته را بر بالای سقف خانه قرار می‌دادند تا خانه را در مقابل آتش‌سوزی ایمن سازند.

در شهرهای حوالی «ووزبرگ» آتش‌ها در محل‌های دادوستد (مثل بازار) از سوی جوانانی که از روی آتش‌ها می‌پریدند و حلقه‌های گل شاه‌پسند به گردن آویخته و شاخه‌های گل زبان در قفا در دست داشتند روشن می‌شد. آنها بر این باور بودند که وقتی شاخه‌های گل زبان در قفا در دست دارند و به آتش نگاه می‌کنند، در طول آن سال گزندگی به چشمشان نخواهد رسید. دیگر اینکه در «ووزبرگ» قرن شانزدهم رسم بود که تابعین اسقف دیسک‌های مشعل را که از چوب ساخته شده بودند، از بالای کوهی که به شهر اشراف داشت، پرتاب کنند. این دیسک‌ها در شب و در تاریکی به مانند ازدهایانی در حال سوختن به نظر می‌رسیدند.

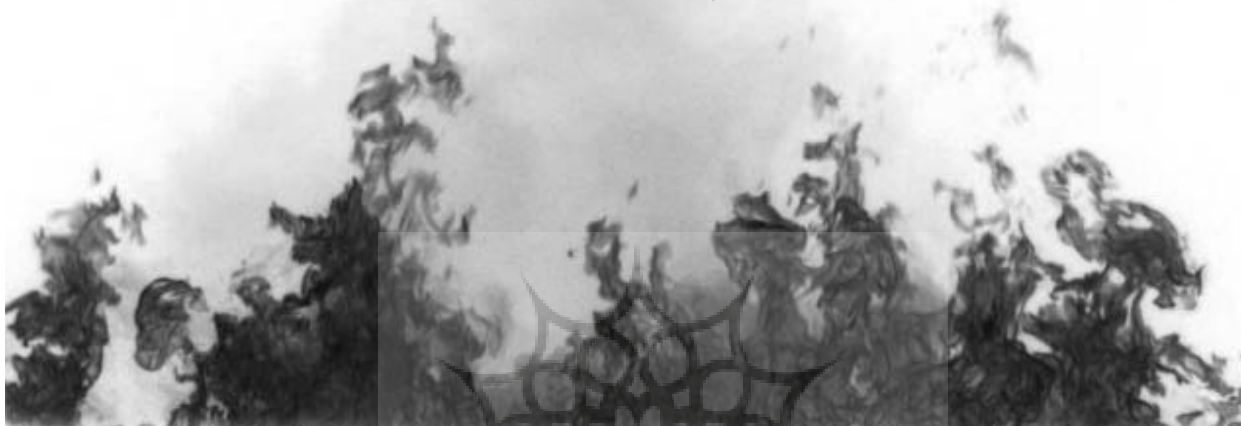
در «سوابیا» نیز پسر بچه‌ها و دختران جوان، دست در دست، از روی آتش‌های میان تابستان می‌پرند و دعا می‌کنند بومه‌ی شاهدانه سه برابر ۱۱۵ سانتی‌متر برآید. همچنین چرخ‌های کاه را آتش می‌زنند و آنها را به پایین تپه روان می‌کنند. گاه مردم همان‌گونه که در حال پریدن پیرامون آتش میان تابستان بودند، فریاد می‌زدند: «کتان، کتان! خدا کند امسال درخت کتان هفت برابر ۱۱۵ سانتی‌متر برآید.»

در «روتنبرگ» فیگوری به شکل انسان را که انگلن نام دارد، با استفاده از گل‌ها می‌ساختند و سپس آن را در آتش میان تابستان می‌سوزاندند و این کار از سوی پسران انجام می‌گرفت. سپس پسران از روی شعله‌های آتش می‌پریدند. در اتریش آیین‌های میان تابستان و اعتقادات دیگر آن شبیه به چیزی است که در آلمان از آن سخن گفتیم.

در برخی از قسمت‌های «تیرول» آتش‌هایی برپا می‌شود و دیسک‌های فروزان به آسمان پرتاب می‌گردد.

در دره‌ای فرودست‌تر در «این» فیگوری از آدمی ژنده‌پوش به وسیله‌ی گاری در دهکده در روز میان تابستان گردانده شده و به گردش درمی‌آمد و سپس سوزانده می‌شد. آن را «لوتر» و بعدها «لاتر» نامیدند. در «آمبراس» یکی از دهکده‌هایی که در آن «لوتر» را می‌سوزاندند، نقل می‌شد که اگر کسی بین یازده تا دوازده بار در شب سنت جان به درون دهکده رفته و خود را در سرچشمه بشوید، می‌تواند تمام کسانی را که قرار است در سال بعد بمیرند ببیند. در «گرانز» در جشن سنت جان مردم عادی عروسکی درست می‌کردند که «تاترمان» نام داشت، پس آن را به سمت زمین سفیدی می‌کشیدند و با ترکه‌های در حال سوختن آنقدر بر آن ضربه می‌زدند تا آتش بگیرد. در «اوت»

بر طبق یکی از نیشته‌های قرون وسطایی یکی از بزرگترین جلوه‌های جشن‌های میان تابستان آتش بازی بود که با گرفتن مشعل در دور مزارع و رها ساختن چرخی در حال آتش، این جشن برگزار می‌شد. پسرهای جوان استخوان‌ها و آلودگی‌ها را از هر نوع می‌سوزاندند تا دود ناپاکی تولید و ازدهای مهلک و دهشتناک را از بین ببرند. ازدهایی که در این زمان همان گرمای تابستان، آلودگی هوا و رودخانه‌ها بود و از تخم همین ازدهایان در رودخانه‌ها به وجود آمده بود



به سمت شمال کشیده می‌شوند یا جنوب. در صورت نخست، این امر نشانه‌ی آن بود که بهار سرد و حالت دوم نشان می‌داد که بهار متعادل خواهد بود. در «بومیا» در شب می - دی جوانان آتش‌ها را برفراز بلندی‌ها و تپه‌ها، در چهارراه‌ها و مرتع‌ها روشن می‌کنند و به دور آن می‌رقصند و از فراز آتش‌های شعله‌ور می‌جهند. این جشن، جشن «سوزاندن جادوگران» نام دارد. در برخی از نواحی نیز صورتی که نشانگر جادوگر است درون آتش سوزانده می‌شود. باید دانست که شب می - دی یک شب نحس و بدنام است چرا که در این شب تمامی جادوگران در همه جا در حال حرکتند. در چنین شبی که پراز جادوگران است، کودکان در «ویت‌لند» آتش‌هایی افروخته و از روی آنها می‌پزند.

آنان در این حال جاروهایی مشتعل را تکان می‌دهند و یا آنها را به سوی آسمان پرتاب می‌کنند. هر چقدر شعله‌ها بالاتر روند، ارواح آمرزشگر بیشتری بر روی مزارع و زمین‌های کشاورزی حضور خواهند یافت. روشن کردن آتش‌ها در شب بدنام به معنای دور کردن جادوگران است. رسم روشن کردن آتش‌ها در شب عید می - دی یا شب بدنام به قصد سوزاندن جادوگران در تمامی «تیرول»، «موراویا» و «سیلنیا» رواج دارد.

فستیوال‌های آتش در سراسر اروپا بیشتر در فصل انقلاب تابستان برگزار می‌شود که به آن جشن میان تابستان گفته می‌شود و سایه‌ی کم‌رنگی از مسیحیت به آنان داده شده است. که این کار با نامگذاری آنها به صورت روز میان تابستان بعد از سنت جان تعمیددهنده انجام یافته است.

اما نمی‌توان گفت که تاریخ جشن‌ها از زمانی بسیار پیش‌تر از عصر ما آغاز شده است. روز میان تابستان، زمان قابل توجهی در دگرگونی حرکت خورشید است که در آسمان روی می‌دهد و جسم روشن خورشید از حرکت باز می‌ایستد و سپس به سمت جاده‌ی مینو حرکت می‌کند. چنین لحظه‌ای برای نخستین انسان دله‌ره‌آور بود چرا که او در همان زمان پرتوهای موجود در گنبد آسمان را مشاهده کرد و به آن اندیشید. او دریافت که در مقابل تغییرات شدید چرخه‌ی

قرار می‌دادند و آن را آتش می‌زدند. شب قبل تمامی آتش‌ها در روستا خاموش می‌شدند و صبح روز بعد همه‌ی مواد لازم برای برپا ساختن آتش مقدس آماده می‌شد. به نظر روش اولیه‌ای که به کار گرفته می‌شد، روشی بود که در جزایر «مال» و «تیری» به کار می‌رفت. در این روش یک بخش از درخت بلوط که در وسط آن سوراخی تعبیه شده بود، انتخاب می‌گردید و یک قطعه الوار از همان قسمت سوراخ به قطعه چوب بلوط متصل می‌شد. اما در برخی از نواحی سازمانده‌ی جشن مزبور به گونه‌ای دیگر بود. آنها از یک قطعه چوب سبز به شکل مربع استفاده می‌کردند که در مرکز آن یک میله قرار داشت. در برخی نواحی سه تن برای سه‌بار، و در مکان‌هایی دیگر نه تن برای سه بار، به منظور چرخاندن میله‌ی متصل به سوراخ انتخاب می‌شدند. باور بر آن بود که حتی اگر یکی از این چند تن مرتکب بزه‌هایی چون قتل، دزدی، یا... می‌بود، آتش شعله‌ور نشده و یا فایده‌ای نمی‌داشت.

و آتش چون نشانه‌ای برآمده از بهشت تصور می‌شد.

به نظر می‌رسد که آتش‌های «بلتان» در ایرلند هم افروخته می‌شدند. «گفته شده است که می - دی (May - day) برگرفته از آتش خوش اقبالی (Lucky fire) یا دو آتش نما (Two fires) است که کاهنان «ارین» در آن روز خاص آن را برمی‌افروختند و حضور چارپایان در کنار آتش‌ها به عنوان نمادی از یک سپر در مقابل بیماری‌های سال بود.» به نظر می‌رسد که رسم حرکت دادن چارپایان در میان آتش‌ها در می - دی در ایرلند، تصویری متمرکز بر خاطرات زندگی است.

در اولین روز ماه می فستیوال بزرگ و معروفی در بخش‌های مرکزی و جنوب سوئد برپا می‌شود. در شب فستیوال، آتش‌های بزرگی را که با به هم زدن دو سنگ چخماق به یکدیگر روشن می‌شوند، بر بالای تپه‌ها می‌افروختند. هر روستای بزرگی دارای آتش مخصوص به خود است که دور تا دور آن جوانان حلقه می‌زنند و می‌رقصند. پیرها منتظرند تا ببینند که شعله

در «تایرول» مردم باور داشتند که درخت کتان به همان بلندی که آنها از روی آتش میان تابستان می‌پزند، رشد خواهد کرد. آنها تکه‌هایی از چوب‌های سوخته را برمی‌داشتند و در زمین‌های درخت کتان چال می‌کردند و تا هنگام فصل برداشت محصول به آن دست نمی‌زدند. در اتریش جنوبی آتش‌ها در بلندی‌ها روشن می‌شدند و پسران در گرد آن رقص و پایکوبی می‌کردند، درحالی که مشعل‌های فروزانی در دست داشتند. هر کس که سه بار از روی آتش می‌پرید، در طول سال مبتلا به تب نمی‌شد. چرخ‌های گاری اغلب آغشته به قیر شده و سپس آتش زده می‌شد و آن را به پایین تپه روان می‌کردند.

در بسیاری از قسمت‌های «پروش» و «لیتوانیا» آتش‌های بسیار بزرگی در جشن میان تابستان روشن شده و تا آنجا که چشم کار می‌کند برافروختگی این آتش‌ها دیده می‌شوند. آنها باور دارند که این آتش‌ها محافظ آنها در برابر افسونگری (جادوگری)، رعد و بیماری‌های چهارپایان خواهند بود. این اعتقاد به ویژه در موردی قوت می‌یافت که چهارپایان روز بعد به محل‌هایی که در آن آتش برپاست برده می‌شوند. و بالاتر از همه این که آتش‌ها، کشاورزان را بر علیه کارهای جادوگران که سعی می‌کنند شیر گاوهای آنها را با طلسم و جادو بزدند، حفظ می‌کنند. به همین دلیل ممکن است روز بعد مردان جوانی را که بر افروزاننده‌ی آتش‌ها بودند ببینید که از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر می‌روند و کوزه‌هایی پر از شیر دریافت می‌کنند. بنابراین آنها روی دری که گاوها از آن وارد چراگاه می‌شوند، تیغ می‌چسبانند تا گاوها را در برابر کارهای جادوگران حفظ کنند...

در «ماسورن»، ناحیه‌ای از «پروش» شرقی که شاخه‌ای از خانواده‌های لهستانی تبار در آن ساکن شده‌اند، رسم است که در عصر روز میان تابستان تمام آتش‌های درون دهکده را خاموش می‌کنند، سپس ستون چوبی از جنس بلوط که به آن یک چرخ متصل شده آورده می‌شود. چرخ متصل به ستون بر اثر اصطکاک و حرکت سریع باعث می‌شود تا آتش ایجاد گردد. هر کس شاخه‌ای شعله‌ور از این آتش را با خود به خانه می‌برد و با آن آتشدان اصلی خانه را روشن می‌کند.

در «سربیا» در جشن میان تابستان چوپان‌ها مشعل‌هایی را به دست گرفته و به دور آغل گوسفندان و طوبله‌ی چهارپایان حرکت می‌کنند، سپس از تپه بالا می‌روند و در آنجا مشعل‌ها را می‌سوزانند.

در مجارستان جشن میان تابستان و آتش‌بازی آن شبیه جشنی است که در بسیاری از قسمت‌های اروپا برگزار می‌شود. در بسیاری از مناطق رسم بر این است که آتش‌های بزرگی بر فراز بلندی‌ها می‌افروزند و از روی آنها می‌پزند و از روی حرکت جوانان و نحوه‌ی پرش آنها پیش‌بینی می‌کنند که آیا به زودی ازدواج خواهند کرد یا نه. در این روز بسیاری از مجارستانی‌ها با چرخاندن یک چرخ حول محوری چوبی، آتش درست می‌کنند و سپس خوک‌هایشان را در آتش حرکت می‌دهند تا آنها از بیماری‌ها درمان بمانند.

استونی‌های روسیه که مانند مجاری‌ها به خانواده‌ی بزرگ تورانیان منتسب‌اند، این جشن را به همان صورت برگزار می‌کنند. آنها هم می‌پندارند که آتش «سنت جان» دام آنها را از افسونگری جادوگران در امان نگه می‌دارد. در جزیره‌ی استونی «اوسل» وقتی مردم سوخت را به درون آتش می‌افکنند، بلند بر زبان می‌رانند. «علف‌های هرزه به آتش، محصول به زمین‌های کشاورزی!»

یا اینکه کاغذی را درون آتش می‌اندازند و می‌گویند: «محصول بلند رشد کند!» آنها خاکستر این آتش را با خود به خانه می‌برند تا دام‌هایشان از بیماری در امان بمانند. در بعضی قسمت‌های جزیره، آتش با ستون‌بندی کردن چوب‌ها، در اطراف یک درخت که بر فراز آن پرچمی به اهتزاز درآمده، مهیا می‌شود. هر کس که بتواند پیش از شعله‌ور شدن پرچم آن را با تکه چوبی به پایین فرو اندازد، آدم خوش شانس و اقبال خواهد بود و بخت به او رو می‌کند و با او یار می‌شود.

آنگاه که از شرق اروپا به غرب اروپا پیش می‌رویم، می‌بینیم که تحول

تابستان را با همان مشخصه‌های خاص و عمومی جشن می‌گیرند. در اواسط قرن ۱۹ رسم روشن کردن آتش‌ها در جشن میان تابستان در فرانسه بسیار معمول و رایج بود، در واقع شهر یا روستایی نبود که در آن آتش‌های مراسم آتش‌بازی افروخته نباشد. مردم دور آتش‌ها می‌رقصیدند و از روی آنها می‌پریدند. و از خاکستر آتش با خود به خانه‌هایشان می‌بردند تا خانه را بر ضد آتش‌سوزی، ایمن کنند.

در «بریتانی» وقتی که شعله‌ها خاموش می‌شوند همه دورادور آتش زانو می‌زنند و یک مرد پیر با صدای بلند دعا می‌خواند. سپس همگی بلند می‌شوند و دور آتش راه می‌روند. در دور سوم آنها می‌ایستند و خرده‌سنگی برداشته و به سمت توده‌ی خاکستر آتش پرتاب می‌کنند و بعد راه خود را گرفته و می‌روند. در «بریتانی» و «برمی» بر این باورند که اگر دختری به دور ۹ آتش در جشن میان تابستان برقصد، در طول سال ازدواج خواهد کرد. در دره‌ی «اورن» رسم بر این بود که آتش را دقیقاً زمانی که خورشید می‌خواست در افق پایین رود، روشن کنند و کشاورزان دام خود را در میان آتش حرکت می‌دادند تا آنها را بر علیه افسونگری جادوگران به خصوص آنها که سعی می‌کردند شیر و کره‌ی آنها را بزدند، حفظ کنند. این رسم در «جومیجز» در «نورماندی» در شکل‌های خاصی شناخته می‌شد. هر سال، در ۲۳ ژوئن، جشن «سنت جان» انجمن برادری گرگ سبز (green wolf) رهبر جدیدی را که می‌بایست حتماً از دهکده‌ی «کونیهات» باشد، انتخاب می‌کنند. با این انتخاب، رئیس جدید انجمن برادری لقب «گرگ سبز» را به خود می‌گیرد و لباسی خاص که شامل یک ردای بلند سبز بر تن کرده و یک کلاه سبز بسیار بلند است بر سر می‌گذارد. سپس در حالی که آراسته و استوار قدم برمی‌دارد، زمزمه‌ی «سنت جان» را نجوا می‌کند و با پرچمی به سوی راهی می‌رود که «کوکت» نام دارد. کشیش رهبر سرایندگان و دسته همسرایان به سمت کلیسای محله حرکت می‌کنند و بعد به سمت خانه‌ی «گرین ولف» می‌روند، جایی که خوراکی مختصری به آنها داده می‌شود. شب هنگام آتش بزرگی از سوی یک مرد و زن جوان افروخته می‌شود. مرد و زن جوانی که با گل آراسته شده‌اند و درحالی که صدای زنگ‌های دستی شنیده می‌شود، آتش را روشن می‌کنند. سپس «گرین ولف» و برادرانش، در حالی که رداهایشان را بر دوششان افکنده‌اند و دست‌های یکدیگر را فرا گرفته‌اند، به دور آتش می‌دوند و مردی را که قرار است سال بعد «گرین ولف» باشد برمی‌گزینند.

بنابراین تنها نخستین و واپسین مرد این زنجیره دست‌هایشان آزاد است، کار آنها این است که سه بار «گرین ولف» سال بعد را توقیف کنند (به او حمله کنند) و او با عصایی که به همراه دارد، سعی در نجات خود می‌کند. آن‌گاه که آنان موفق به گرفتن گرین ولف می‌شوند او را به سمت توده‌ی مشتعل می‌برند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی می‌خواهند او را در آتش بیندازند. وقتی مراسم تمام می‌شود آنها به خانه‌ی «گرین ولف» می‌روند. در آنجا عصرانه‌ای از غذای مجاری می‌خورند. تا نیمه‌شب نوعی از مراسم مذهبی بر فضا چیره است. اما بعد از ساعت ۱۲ همه چیز تغییر می‌کند. سرودهای دینی جای خود را به تصنیف‌های کوچک و مردمی می‌دهند و صدای جیغ و فریاد مانند صدای ویولون به سختی از صدای فریادهای جشن برادری گرین ولف بالاتر می‌رود. روز بعد یعنی ۲۴ ژوئن یا روز میان تابستان، جشن از سوی همان شخصیت‌ها همراه با شادمانی از سر گرفته می‌شود.

آتش‌ها در اغلب دهکده‌های «پوتیو» در روز جشن «سنت جان» برافراشته می‌شدند. مردم به دور آنها سه بار رژه می‌رفتند و آنها با خود شاخه‌ای از درخت گردو داشتند. زنان چوپان و کودکان به سوی شعله‌ها، دانه پرتاب می‌کردند و تصور بر این بود که دانه‌ها، دندان درد را از بین می‌برند. وقتی آتش خاموش می‌شد مردم مقداری از خاکستر آن را به خانه‌شان می‌بردند تا آنها را از طوفان حفظ کند و یا اینکه خاکستر آتش را به مزرعه می‌بردند تا محصول آنها در امان بماند.